

جنگ تورم و اقتصاد



اقتصاد ایران امروز فقط با افزایش قیمت‌ها یا هزینه‌های جنگ مواجه نیست؛ مسئله عمیق‌تر از این دو متغیر است. آنچه اقتصاد را فرسوده می‌کند، روی‌هم‌افتادن شوک‌هایی است که هر کدام به‌تنهایی می‌توانند مسیر تولید، سرمایه‌گذاری و معیشت را تغییر دهند. جنگ نااطمینانی را بالا می‌برد، تورم قدرت خرید را می‌کاهد و بی‌ثباتی، تصمیم‌گیری اقتصادی را دشوار می‌کند. حاصل این ترکیب، اقتصادی است که به جای حرکت رو به جلو، بخش بزرگی از انرژی خود را صرف حفظ وضعیت موجود می‌کند. این وضعیت زمانی نگران‌کننده‌تر می‌شود که بدانیم اقتصاد پیش از جنگ نیز با مشکلات انباشته‌ای مانند ناترازی‌های مالی، انرژی، و کاهش سرمایه‌گذاری روبه‌رو بوده است. بنابراین جنگ را نمی‌توان تنها علت مشکلات امروز دانست؛ جنگ بیشتر شبیه ضربه‌ای است که بر اقتصاد وارد شده که پیش‌تر نیز توان تحمل شوک‌های بزرگ را از دست داده بود. داده‌های موجود نیز از فشار جدی بر هزینه تولید حکایت دارد؛ تورم نقطه‌به‌نقطه تولیدکننده در بهار ۱۴۰۵ به حدود ۹۹ درصد رسیده است.

اما تورم فقط یک عدد در گزارش‌های اقتصادی نیست. تورم وقتی طولانی می‌شود، رفتار اقتصاد را تغییر می‌دهد. تولیدکننده دیگر نمی‌تواند هزینه‌فردا را با قیمت امروز محاسبه کند. سرمایه‌گذار نمی‌داند بازده پروژه‌ای که امروز آغاز می‌کند، چند ماه بعد چه ارزشی خواهد داشت. خانوار نیز خریدهای خود را عقب می‌اندازد یا برای حفظ ارزش دارایی، به سمت بازارهایی می‌رود که الزام‌مولد نیستند. در چنین شرایطی، پول از چرخه تولید فاصله می‌گیرد و اقتصاد به سمت کوتاه‌مدت‌نگری سوق پیدا می‌کند. جنگ این مسئله را تشدید می‌کند. مسیرهای تأمین مواد اولیه، حمل‌ونقل، تجارت خارجی، بیمه، انتقال پول و دسترسی به ارز همگی با ریسک بیشتری مواجه می‌شوند. بنگاه برای خرید همان کالایی که پیش از بحران با یک هزینه مشخص تهیه می‌کرد، اکنون باید هزینه بیشتری برای تأمین مالی، حمل و بیمه بپردازد. این هزینه در نهایت یا به قیمت منتقل می‌شود یا از حاشیه سود تولیدکننده کم می‌کند. اگر امکان انتقال هزینه به قیمت وجود نداشته باشد، تولیدکننده از زیان مواجه می‌شود و اگر انتقال کامل انجام شود، فشار تورمی به مصرف‌کننده منتقل خواهد شد. این همان دوراهی خطرناکی است که سیاست‌گذار باید برای آن راه‌حل پیدا کند. در این میان، بودجه دولت نیز به نقطه‌ای حساس تبدیل می‌شود. جنگ به معنای افزایش هزینه‌های عمومی است؛ اما افزایش هزینه بدون پشتوانه درآمدی می‌تواند فشار بیشتری بر منابع پولی و مالی وارد کند. اگر کسری بودجه از مسیرهای تأمین شود که به رشد نقدینگی و افزایش تقاضای اسمی منجر شود، نتیجه می‌تواند موج تازه‌ای از تورم باشد. از سوی دیگر، کاهش شدید هزینه‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری دولت نیز در بلندمدت ظرفیت رشد اقتصاد را تضعیف می‌کند. بنابراین مسئله فقط اینکه چقدر هزینه کنیم نیست؛ مسئله این است که منابع محدود را کجا و با چه اولویتی هزینه کنیم.

اقتصاد جنگی بیش از هر چیز به اولویت‌بندی نیاز دارد. در چنین شرایطی نمی‌توان از همه بخش‌ها با یک نسخه حمایت کرد. مواد اولیه حیاتی، انرژی، زیرساخت‌های تولید، زنجیره‌های تأمین حساس و بنگاه‌هایی که توقف آنها به تعطیلی ده‌ها واحد دیگر منجر می‌شود، باید در اولویت قرار گیرند. حمایت عمومی بدون معیار، منابع محدود را پراکنده می‌کند؛ اما حمایت هدفمند می‌تواند مانع فروپاشی زنجیره‌های تولید شود. حتی گزارش‌های اخیر درباره مدیریت اقتصاد در شرایط جنگ نیز بر حفظ ظرفیت‌های موجود و جلوگیری از تعطیلی بنگاه‌ها تأکید دارند. مشکل دیگر، سرمایه‌گذاری است. هیچ اقتصادی بدون سرمایه‌گذاری نمی‌تواند برای مدت طولانی رشد کند. اما سرمایه زمانی وارد تولید می‌شود که آینده تا حدی قابل پیش‌بینی باشد. وقتی نرخ ارز، هزینه مواد اولیه، دسترسی به انرژی، قوانین تجاری و چشم‌انداز بازار دائماً تغییر می‌کند، سرمایه‌گذار طبیعی است که تصمیم خود را به تعویق بیندازد. این تعویق شاید در کوتاه‌مدت یک تصمیم منطقی برای بنگاه باشد، اما در سطح اقتصاد کلان به معنای فرسوده‌شدن ظرفیت تولید، کاهش بهره‌وری و از دست رفتن فرصت‌های رشد است.

از همین جا باید به یک اشتباه رایج اشاره کرد: تصور اینکه با پایان جنگ، همه مشکلات اقتصادی نیز پایان می‌یابد. جنگ می‌تواند متوقف شود، اما اگر تورم ساختاری، کسری بودجه، ضعف سرمایه‌گذاری، ناترازی انرژی و مشکلات نظام بانکی باقی بمانند، اقتصاد به مسیر عادی بازمی‌گردد. پایان بحران نظامی، تنها فرصت اصلاح را ایجاد می‌کند، نه اصلاح نیست. اقتصاد ایران اکنون بیش از هر زمان دیگری به سیاست‌گذاری قابل پیش‌بینی نیاز دارد. فعال اقتصادی شاید بتواند با یک هزینه بالا کنار بیاید، اما با هزینه‌ای که هر روز تغییر می‌کند نمی‌تواند برنامه‌ریزی کند. شاید بتواند با محدودیت ارز کنار بیاید، اما نمی‌تواند با قاعده‌ای که هر هفته تغییر می‌کند تجارت کند. شاید بتواند کمبود انرژی را مدیریت کند، اما قطع برق بدون برنامه می‌تواند یک خط تولید را برای روزها از کار بیندازد. بنابراین نخستین وظیفه سیاست‌گذار، بازگرداندن قابلیت پیش‌بینی به اقتصاد است. ثبات مقررات، شفافیت در تخصیص منابع، اولویت‌بندی ارز، تأمین سرمایه در گردش و برنامه روشن انرژی، شاید در نگاه اول تصمیم‌های کوچک به نظر برسند، اما در مجموع می‌توانند بخش مهمی از نااطمینانی اقتصاد را کاهش دهند.

در نهایت، جنگ و تورم یک واقعیت تلخ را آشکار کرده‌اند: اقتصاد کشور دیگر ظرفیت سیاست‌های پرهزینه و تصمیم‌های کوتاه‌مدت را ندارد. نمی‌توان هر بحران را با تزریق پول، قیمت‌گذاری دستوری یا پخش‌نامه تازه مدیریت کرد و انتظار داشت هزینه آن به آینده منتقل نشود. بحران امروز باید به نقطه شروع اصلاح تبدیل شود؛ اصلاحی که از بودجه و نظام بانکی آغاز شود، به انرژی و تجارت برسد و در نهایت محیطی بسازد که در آن تولیدکننده بتواند برای فردا تصمیم بگیرد. اقتصاد در شرایط بحران بیش از آنکه به وعده رشد نیاز داشته باشد، به امکان ادامه دادن نیاز دارد. حفظ تولید، حفظ سرمایه و حفظ قدرت خرید مردم باید سه ضلع سیاست اقتصادی باشند. اگر این سه حفظ شوند، عبور از بحران ممکن است؛ اما اگر تولید فرسوده شود، سرمایه کنار بکشد و قدرت خرید خانوارها پیوسته کاهش یابد، هزینه بازسازی اقتصاد بسیار بیشتر از هزینه مدیریت امروز بحران خواهد بود.

اقتصاد و توسعه

editor@smtnews.ir

بهای جنگ و تورم

بخش تجارت: تحلیل تغییر مسیرهای تجاری، افزایش ریسک ترانزیت و موانع تسویه مالی بین‌المللی در سایه ابهام‌های ژئوپلیتیک در بخش بازار؛ واکاوی رفتار مصرف‌کننده، جریان‌سازی روانی در بازارهای موازی و راهکارهای مهار سرایت تورم به سبد معیشتی خانوار. این پرونده «**بهای جنگ**» روایتی است از وضعیت کنونی اقتصاد و نحوه حفظ پایداری زنجیره‌های ارزش و مدیریت شوک‌های برون‌زا.

روزنامه «**بهای جنگ**» در پرونده پیش‌رو، هم‌افزایی تورم انتظاری، جنگ و ریسک‌های بین‌المللی را در قالب یک تحلیل چندوجهی به نقد گذاشته و ردپای آن را در ۳ شریان حیاتی اقتصاد دنبال کرده است: بخش تولید؛ بررسی جهش بهای تمام‌شده، تکنیسی نقدینگی تولیدکننده و افت پیش‌بینی‌پذیری خطوط صنعتی در نتیجه نااطمینانی نرخ ارز

امواج تنش‌های منطقه‌ای، پیش از آنکه به میدان منازعه محدود بمانند با یک تاخیر فلز ناچیز به متغیرهای اقتصاد ترجمه می‌شوند و در قالب انتظارات تورمی، اختلال در افق سرمایه‌گذاری و نوسان در شاخص‌های قیمتی ظهور می‌یابند. در چنین فضایی، سنسجش دقیق هزینه‌ها و شناخت نقاط آسیب‌پذیر زنجیره ارزش، نخستین گام در جهت بازگرداندن ثبات به بازار و مهار التهاب‌های مقطعی است.

دومینوی ۶ ماهه جنگ و تورم

۶ماه پس از آغاز تهاجم علیه ایران، منطقه و جهان با پیامدهای اقتصادی گسترده‌ای روبه‌رو شده‌اند. در ایران، اقتصاد با تورم نقطه به نقطه ۸۹درصد، رشد نرخ ارز به حدود ۴۰۰هزار تومان، ریزش آمار اشتغال و پیش‌بینی رشد منفی ۵.۴درصد اقتصاد مواجه است. صادرات نفت و میعانات نیز در پی محاصره امریکا از بیش از ۲.۲میلیون بشکه در روز در فوریه به کمتر از ۵۰۰ هزار بشکه در ماه‌های اخیر رسیده است؛ هر چند آمار دقیقی از صادرات نفت در هفته‌های اخیر وجود ندارد. در سوی دیگر، جنگ برای امریکا نیز تاکنون دست‌کم ۳۷.۵میلیارد دلار هزینه داشته و هزینه‌های نظامی را افزایش داده است. در سطح جهانی، نرخ نفت بر خلاف پیش‌بینی‌ها از ۱۵۰دلار عبور نکرد، اما هزینه حمل‌ونقل، بیمه و انرژی افزایش یافت و تورم جهانی را تشدید کرد. این درگیری نظامی، همچنین هزینه تأمین مالی دولت‌های گروه هفت را تاکنون حدود ۱۶میلیارد دلار افزایش داده است.

«کلید خاموش» برای جریان جهانی انرژی

مسیرهای جدیدی را در این تنگه بین‌المللی ایجاد کنند؛ ایران مسیری را نزدیک به ساحل خود و امریکا نیز مسیری را از کانالی در نزدیکی ساحل عمان پیشنهاد کرده است؛ جایی که بخش عمده حملات در آن رخ داده است.

فشار اقتصادی و تغییر رویکرد ایران

اگر چه توان نظامی ایران در جریان جنگ آسیب دید، اما بخش عمده‌ای از آن بازیابی شد. امریکا پیش از آتش‌بس ۸ آوریل بیش از ۱۳ هزار هدف را در ایران مورد حمله قرار داد و به بخشی از نیروی دریایی ایران صدمه زد؛ ناوگان قایق‌های تندرو، پهپادها و موشک‌های ایران همچنان فعال هستند. در حالی‌که دونالد ترامپ مدعی نابودی کامل توان نظامی ایران و کاهش شدید ذخایر موشکی این کشور شده، شواهد از تطبیق نیروهای ایرانی با شرایط جدید حکایت دارد. مقام‌های امریکایی نیز گفته‌اند موشک‌های بالستیک ایران اکنون سریع‌تر و دارای قابلیت مانور بیشتری هستند. ایران همچنین از دوره آتش‌بس برای جابه‌جایی تجهیزات و سازمان‌دهی نیروهای خود استفاده کرده است. از سوی دیگر، ایران موضعی تهاجمی‌تر اتخاذ کرده است.

همزمان، اقتصاد ایران ضربه سنگینی خورده است. طبق اعلام مرکز آمار، تورم نقطه به نقطه به سطح ۸۹ درصد رسیده است و صندوق بین‌المللی پول رشد منفی ۵.۴ درصدی برای اقتصاد ایران پیش‌بینی می‌کند. صادرات نفت خام و میعانات نیز در جریان محاصره امریکا از بیش از ۲.۲میلیون بشکه در روز در فوریه به حدود ۲۸۰ هزار بشکه در روز در ماه مه سقوط کرده است. بر اساس داده‌های شرکت اطلاعاتی «کیپرل»، چین از ابتدای ماه اوت تاکنون روزانه بیش از ۵۰۰ هزار بشکه نفت از ایران وارد کرده است. تعداد شاغلان کشور نسبت به بهار سال گذشته حدود ۴۵۰هزار نفر کاهش یافته، نرخ بیکاری را رشد ۱۸ واحد درصدی به ۹.۱ درصد رسیده و به بالاترین سطح چهار سال اخیر صعود کرده است.

بازآرایی تجارت جهانی

صندوق بین‌المللی پول اکنون انتظار دارد تورم جهانی در امسال از ۴.۱ درصد در سال ۲۰۲۵ به ۴.۷ درصد برسد. این تغییر روند نزولی تورم جهانی از سال ۲۰۲۴ را متوقف کرده است. این وضعیت بانک‌های مرکزی را نیز با مشکل جدیدی روبه‌رو کرده، زیرا افزایش نرخ انرژی و مواد اولیه، استدلالی برای احتیاط بیشتر در کاهش نرخ‌های بهره ایجاد کرده است.

دامنه اثرات جنگ به بازار مواد اولیه نیز کشیده شده است. اختلال در تولید و عرضه هلیوم در قطر، نرخ این ماده را افزایش داده است؛ ماده‌ای که برای تولید نیمه‌رساناهای مورد استفاده در صنعت هوش مصنوعی و همچنین دستگاه‌های تصویربرداری MRI اهمیت دارد. نرخ اسید سولفوریک نیز افزایش یافته است. این ماده در تولید مواد غذایی، فلزات، کاغذ، تراشه‌های رایانه‌ای و تصفیه آب نقش مهمی دارد. عرضه نفتا نیز که ماده اولیه تولید پلاستیک، حلال‌ها و رنگ‌هاست، تحت فشار قرار گرفته است. پیامد کمبود نفتا حتی به صنایع مصرفی نیز رسیده و شرکت ژاپنی تولیدکننده تقلات «کالبی» اعلام کرده به‌دلیل این کمبود، ممکن است بسته‌بندی برخی از محبوب‌ترین پیچس‌های سیب‌زمینی خود را به رنگ سیاه‌سفید تغییر دهد. این تحولات نشان می‌دهد اثر جنگ از بازار نفت فراتر رفته و به بخش‌هایی از اقتصاد جهانی سرایت کرده که در نگاه نخست ارتباط مستقیمی با خلیج‌فارس ندارند. در عرصه ژئوپلیتیک نیز جنگ به شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید منجر شده است. متحدان امریکا، یعنی ترکیه، عربستان سعودی و پاکستان، اوایل اوت یک پیمان دفاع جمعی امضا کردند. این اقدام تا حد زیادی بازتاب نگرانی این کشورها درباره میزان قابلیت اتکای چتر امنیتی امریکا بود. همزمان، رقبای امریکا از شرایط جنگی سود بردند. روسیه در اوج جنگ، به لطف افزایش نرخ نفت و معافیت موقت از تحریم‌های نفتی امریکا، در آمد قابل توجهی به‌دست آورد.

افزایش هزینه‌های جنگ برای امریکا

جنگ برای امریکا نیز هزینه‌های مالی و نظامی قابل توجهی به همراه داشته است. پیت هگست، وزیر دفاع امریکا، پیش از آخرین موج حملات در اوت، هزینه جنگ را ۳۷.۵میلیارد دلار برآورد کرد. در عین حال، پایگاه‌های امریکا در خلیج‌فارس که پیش‌تر به‌عنوان سپر نظامی واشنگتن عمل می‌کردند، اکنون خود به اهدافی آسیب‌پذیر تبدیل شده‌اند.

حملات ایران به تاسیسات امریکایی، از جمله حمله پهپادی به یک برج ارتباطات ماهواره‌ای امریکا در بحرین، و خسارت به پایگاه دریایی امریکا در این کشور، واشنگتن را واداشته است حضور نظامی خود را در منطقه بازنگری کند. پیش از جنگ نیز مقام‌های نظامی درباره آسیب‌پذیری پایگاه‌های امریکا در خلیج‌فارس هشدار داده بودند. امریکا همچنین به‌سرعت ذخایر نفتی خود را مصرف کرده و ذخایر نفت خام در ذخیره استراتژیک نفت به پایین‌ترین سطح از دهه ۱۹۸۰ رسیده است.

از نظر سیاسی نیز حمایت داخلی از جنگ کاهش یافته و براساس نظرسنجی فاکس‌نیوز، میزان حمایت رأی‌دهندگان ثبت‌نام‌شده از اقدام نظامی از ۵۰ درصد در پایان فوریه به ۴۳ درصد در اواسط ژوئیه کاهش یافته است. در این جنگ حدود ۱۸ نیروی نظامی امریکا کشته و صدها نفر زخمی شده‌اند.

اثر جنگ بر تأمین مالی دولت‌های گروه هفت

افزایش بازدهی اوراق بدهی دولت‌های بزرگ جهان از زمان آغاز جنگ امریکا علیه ایران در ماه فوریه، هزینه تأمین مالی کشورهای عضو گروه هفت را ده‌ها میلیارد دلار افزایش داده است. این روند در شرایطی رخ داده که بسیاری از دولت‌های بزرگ با کسری بودجه، بدهی‌های سنگین و فشار فزاینده برای افزایش هزینه‌های عمومی روبه‌رو هستند. پیامدهای اقتصادی جنگ، از افزایش هزینه انرژی تا تشدید نگرانی‌های تورمی، فشار مضاعفی بر بازارهای بدهی وارد کرده است. براساس گزارش فایننشال تایمز، بررسی اطلاعات مربوط به انتشار اوراق بدهی دولت‌های گروه هفت نشان می‌دهد این کشورها تاکنون حدود ۱۶میلیارد دلار هزینه اضافی بابت تأمین مالی بدهی‌های دولتی خود متحمل شده‌اند.

اگر افزایش نرخ‌های بهره ادامه پیدا کند، این رقم می‌تواند تا پایان فصل نخست سال آینده به حدود ۳۴میلیارد دلار برسد. این محاسبه، هزینه واقعی استقراض دولت‌ها را با نرخ‌هایی که پیش از آغاز جنگ وجود داشت مقایسه کرده است. تقریباً همه اوراق بدهی دولت‌های گروه هفت در سررسیدهای مختلف، اکنون با نرخ‌های بالاتری نسبت به ماه فوریه معامله می‌شوند. این موضوع به آن معناست که دولت‌ها برای تأمین مالی بدهی‌های جدید خود باید بهره بیشتری بپردازند.

بیشترین سهم از افزایش هزینه‌ها مربوط به امریکا است. برآوردها نشان می‌دهد دولت این کشور تاکنون حدود ۱۰.۶ میلیارد دلار هزینه اضافی بابت افزایش نرخ‌های بهره پرداخت کرده است. دلیل اصلی آن نیز اندازه بسیار بزرگ اقتصاد امریکا و حجم عظیم بازار بدهی این کشور است. در صورتی که نرخ‌های فعلی تا پایان فصل نخست سال ۲۰۲۷ ادامه پیدا کند، هزینه اضافی تأمین مالی دولت امریکا می‌تواند حدود ۲۱.۷میلیارد دلار دیگر افزایش یابد. افزایش نرخ سود اوراق خزانه امریکا در هفته‌های اخیر در حالی ادامه یافته که نگرانی سرمایه‌گذاران درباره رشد بدهی عمومی این کشور بیشتر شده است. همزمان، نگرانی درباره افزایش تورم ناشی از جنگ امریکا علیه ایران نیز بر بازارها اثر گذاشته است. تلاش دولت امریکا برای مهار نرخ‌های بهره از طریق افزایش خرید اوراق بلندمدت تاکنون نتوانسته این روند را به طور کامل متوقف کند.

پیامدهای جنگ تنها به امریکا محدود نمانده است. کشورهایی مانند بریتانیا، ایتالیا، آلمان و ژاپن که وابستگی بیشتری به واردات انرژی دارند، از بحران ایجادشده در بازار انرژی آسیب دیده‌اند. بسته شدن تنگه هرمز و اختلال در مسیر انتقال انرژی، انتظارات تورمی را افزایش داده و همین مسئله فشار بیشتری بر نرخ بهره و بازار اوراق بدهی وارد کرده است. از سوی دیگر، افزایش هزینه استقراض در شرایطی رخ داده که دولت‌های بزرگ همزمان با نیازهای بیشتری برای هزینه‌کرد مواجه هستند. افزایش هزینه‌های دفاعی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، حمایت‌های اجتماعی ناشی از تغییرات جمعیتی و هزینه‌های مربوط به گذار انرژی، همگی منابع مالی بیشتری طلب می‌کنند.

در نتیجه، افزایش نرخ بهره می‌تواند به سودآوری شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی فشار وارد کند. در امریکا این اثر می‌تواند جدی‌تر باشد. افزایش هزینه وام‌گیری خانوارها و شرکت‌ها در حال تبدیل شدن به مانعی برای فعالیت اقتصادی است.

نوبت دوم
شماره ۱۳۶۱۸۴۳

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضاء مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

محمدحسن صادقی، رئیس اداره ثبت اسناد و املاک بهشهر

۵۲۵۷.۳۱ مترمربع به شماره کلاسه ۱۴۰۴/۱۷۰۲ قسمتی از پلاک ۴۸ –

اصلی واقع در اراضی پاسبند بخش ۱۷ ثبت بهشهر مستند مالکیت استشهاد محلی بنام مقاضای اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود. در صورتیکه اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت مقاضای اعتراضی داشته باشند

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۶/۲۱

برابر رای هیات به شماره ۶۰۱۸ تاریخ ۱۴۰۵/۰۳/۱۸ موضوع قانون تعیین تکلیف

وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی در واحد حوزه ثبت ملک بهشهر تصرفات مالکانه بلامعارض مقاضای آقای محمدرضا تقی‌زاده پاسبندی فرزند محمدعلی نسبت شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۶/۲۰